



روز ششم بهمن مردم سراسر کشور منتظر ورود امام خمینی(ره) بودند. آنها در میدان آزادی و اطراف فرودگاه- برای دیدن امام- و بهشت زهرا(س)- برای شنیدن سخنان امام- گردهم آمده بودند اما با انتشار خبر بسته شدن فرودگاه مهرآباد توسط دولت «شاپور بختیار»، خشم مردم فروزی گرفت و بار دیگر تقابل نیروهای مسلح و توده‌های مردم در شهرهای گوناگون آغاز شد و آنچه به جا ماند، خون بر زمین ریخته تعدادی از شهروندان بود؛ خونی که گریبان پیکر نیمه‌جان دولت شاهنشاهی را بیشتر فشرد. دولت بختیار، برای این رویارویی اعلامیه داده، گفته بود هر اجتماعی باید با مجوز دولت برپا شود. اعتراض‌های مردمی در هفتم بهمن با زمینه‌ای که ۲۸ صفر، سالگرد رحلت حضرت محمد(ص) و شهادت امام حسن مجتبی(ع) ایجاد کرده بود، در راهپیمایی‌های بزرگ در بیشتر شهرها رخ نمود. همه صداها علیه بختیار و حاکمیت نظام شاهنشاهی بود. تهران در هشتم بهمن چهره خونینی داشت. می‌توان گفت پس از ۱۷ شهریور، چنین قتل‌عامی در تهران نشده بود. کلون حوادث، خیابان‌های اطراف دانشگاه تهران، میدان آزادی و اطراف فرودگاه مهرآباد بود. آنچه کشور تازه‌ای به مخالفت‌ها داد، تحصن روحانیان در مسجد دانشگاه تهران بود. روحانیان سرشناس تهران در مسجد دانشگاه تهران متحصن شدند و اعلام کردند تا آمدن امام خمینی(ره) به وطن این بست‌نشینی سیاسی را ادامه خواهند داد. حمایت‌های مردمی از اقدام روحانیان، خیابان‌های اطراف دانشگاه تهران را پر از جمعیت کرد. حمایت‌ها از این تحصن، نه‌تنها از پایتخت، بلکه از دیگر شهرها هم آغاز شد. سندها می‌گوید تمرّد نظامیان

از یگان‌های تحت امر خود چنان گسترش یافت که سران ارتش را به چاره‌جویی‌های تازه‌ای واداشت. آنان از یک طرف نگران گسترش تمردها و از سوی دیگر در انتظار درگیری نیروهای موافق و مخالف در زیرمجموعه پیکر ارتش بودند. آنها به وضوح شنیدند نظامیان در خیابان‌ها چه شعاری می‌دادند: «ما پرسنل نظامی هستیم، ما منتظر خمینی هستیم». روز هشتم بهمن ۲ سرتیپ و یک سرهنگ هوانیروز در اصفهان به صف تظاهرکنندگان مردمی پیوستند و علیه شاه شعار دادند. این حادثه بی‌سابقه‌ای بود. این نظامیان بلندپایه خیلی زود دستگیر و به تهران منتقل شدند.

گسترش اعتراض‌ها برای جلوگیری از ورود امام کار را به جایی رساند که شاپور بختیار با شرکت در مصاحبه‌ای مطبوعاتی گفت: «با صدای بلند اعلام می‌کنم حضرت آیت‌الله هر وقت میل داشته باشند، می‌توانند به کشور بازگردند». این اظهارات، روز نهم بهمن بیان شد اما تأثیری در فروکش کردن مخالفت‌ها نداشت. حدود ۳۰۰ هزار تن در قم و حدود یک میلیون نفر در مشهد در همین روز راهپیمایی کردند. همچنان که گفته شد، تحصن روحانیان تهران، الگوی تحصن‌های دیگر شد. حداقل در قم، مشهد و اصفهان چنین اعتراضی شکل گرفت و این محل‌های دیگری برای تجمع‌های مردمی در محل‌های تحصن بود.افزایش فشارها به جایی رسید که آیت‌الله دکتر «محمد مفتاح» در آخرین ساعات روز دهم بهمن به عنوان عضو کمیته مرکزی استقبال از امام خمینی(ره)، خبر خوش را به مردم داد. او به یکی از نشریه‌ها گفت طبق توافق به عمل آمده صبح روز پنجشنبه، ساعت ۵ صبح ۱۲

بهمن، هواپیمای حامل امام در فرودگاه مهرآباد به زمین خواهد نشست. دولت بختیار خیلی زود عقب‌نشینی کرده بود. روز یازدهم بهمن مردم هیجان‌زده بودند و هر چه به ساعات پایانی روز نزدیک می‌شدند، این هیجان افزایش می‌یافت. امام یازدهم بهمن در نامه‌ای از دولت و ملت فرانسه تشکر کردند و میهمان‌نوازی آنها را ستودند. ایشان همان روز در محله نوفل‌لوشاتو حاضر شده، با ساکنان آن دیدار و گفت‌وگو کردند. این دیدار خداحافظی بود.

با اینکه دولت بختیار مجبور به پذیرش ورود امام به وطن شده بود اما عقب‌نشینی خود را با رژه نظامیان در سطح شهر جبران کرد. نظامیان با ادوات نظامی روز یازدهم بهمن به خیابان‌های تهران آمدند و قدرتمایی کردند. کارکنان اعتصابی و به انقلاب پیوسته رادیو- تلویزیون ملی ایران در تدارک پخش مراسم ورود رهبر انقلاب بودند اما پخش مراسم در نخستین دقائق آن قطع شد. هاداران سلطنت با قدرت نظامیان حاضر در تلویزیون، از پخش مستقیم مراسم جلوگیری کردند. امام در میان امواج انسانی از فرودگاه مهرآباد راهی بهشت زهرا(س) شدند و سخنرانی تاریخی خود را درباره تأسیس دولت و حکومت جدید ایراد کردند. شادمانی مردم از ورود امام به ایران تا چند روز آینده در شهرهای مختلف ادامه یافت.

از روز سیزدهم بهمن و پس از استقرار امام در مدرسه‌ای در محلات جنوبی تهران، دیدار قشرهای گوناگون با ایشان شروع شد و هم‌زمان تقابلات پیدا و پنهان بختیار و سران نظامی با روندانقلاب ادامه یافت. مهم‌ترین اقدام در جبهه انقلاب، تشکیل دولت موقت بود. از همان ابتدا گمانه‌زنی‌های مطبوعات روی مهندس بازرگان بود. مذاکره با سران ارتش نیز در دستور کار انقلابیون قرار داشت. امام صراحتاً به این موضوع در سخنرانی روز چهاردهم بهمن خود اشاره کردند؛ هرچند ارتش این اقدام را تکذیب کرد. ژنرال هایزر روز چهاردهم بهمن با تعیین جانشینی برای خود، ایران را ترک کرد. او به این نتیجه رسیده بود که مثل ربیعی، پسرده‌رای و توفانیان در غیاب او توان اتمام کودتا را دارند. امام روز پانزدهم بهمن حکم مهندس مهدی بازرگان را برای تشکیل دولت موقت صادر کردند. در واقع امام پیشنهاد شورای انقلاب را برای تعیین بازرگان پذیرفته بودند. امام در حکم خود با تذکر این نکته که مهندس بازرگان بدون در نظر گرفتن روابط حزبی و همبستگی گروهی باید به تشکیل کابینه خود اقدام کند، حواسه بودند مقدمات همه‌پرسی تغییر نظام حکومتی، تشکیل مجلس مؤسسان (خبرگان) برای تصویب قانون اساسی جدید و انتخابات مجلس را فراهم کند.

این حکم یک‌روز بعد در مراسمی که تصاویر آن از شبکه‌انقلاب تلویزیون- نامی که کارکنان اعتصابی تلویزیون به آن داده بودند- پخش می‌شد، خوانده شد. دیدارهای روزانه امام ادامه داشت. مهم‌تر از همه دیدار نیروهای نظامی با امام بود. هر روز افرادی از نیروی هوایی و دیگری نیروها به محل اقامت امام می‌آمدند. در چنین حال و هوایی بود که «استنفیلد ترتر» رئیس سازمان سیا اعترافات تاریخی خود را ابراز کرد. او گفت سازمان سیا از قدرت جنبش مخالف در ایران که شاه را به یک تبعید واقعی فرستاد، بی‌خبر بوده و دچار اشتباه شده است. ترتر گفت هر دستگاه اطلاعاتی دیگری هم بود بیشتر از سازمان سیا نمی‌توانست عمل کند. جملات ترتر چنین پایان گرفت: «پیش‌بینی نکرده بودیم وجود مردی ۷۸ ساله پس از ۱۴ سال تبعید توانسته

■ ■ ■

**شاه می‌خواست پرونده امام خمینی را ببندد!**

## پشت پرده مقاله «ایران و استعمار سرخ و سیاه»

بیشتر امام خمینی و افکار ایشان در بین مردم داشتند. سال ۵۶ پس از رحلت حاج آقا مصطفی خمینی پسر امام، محبوبیت رهبر انقلاب به اوج خود رسید و تجلیل باشکوهی از امام خمینی در مراسم بزرگداشت پسرشان در سرتاسر ایران صورت گرفت که این مساله نشان از نفوذ روز افزون ایشان در بین طبقات و قشرهای مختلف جامعه داشت و این امر دقیقاً برخلاف خواسته‌ها و تلاش‌های رژیمیی بود که از سال ۴۲ برای منزوی کردن رهبر انقلاب، از هیچ تلاشی دریغ نکرده بود. همین مساله که نشان شکست طرح تبعید داشت، عصبانیت رژیم پهلوی را برانگیخت و در نتیجه شاه بر آن شد تا با نوشتن مقاله‌ای جعلی و کاملاً به دور از واقعیت تاریخی، با جلوه دادن تبار غیرایرانی رهبر مذهبی انقلابیون، جلوی نفوذ بیشتر و مقدس شدن امام خمینی را در بین اذهان جامعه بگیرد. از این رو مقاله‌ای توهین‌آمیز به فرمان محمدرضا شاه تحت عنوان «ایران و استعمار سرخ و سیاه» با نام مستعار «احمد رشیدی‌مطلق» تهیه شد و در روزنامه اطلاعات در تاریخ هفدهم دی ماه ۵۶ به چاپ رسید.

**پ- دلایل تبار غیرایرانی دادن به امام خمینی(ره)**

دلایل مختلفی می‌توان ارائه کرد که چرا شاه به این تصمیم رسید تا در مقاله مذکور به امام(ره) لقب غیرایرانی بدهد. ۴ دلیل عمده و مهم این سیاست را می‌توان این چنین برشمرد:
۱- مواضع و صحبت‌های امام در طول تبعید در نجف که دائماً بر مبارزه و سقوط رژیم پهلوی تأکید می‌کردند به صورت نوار کاست ضبط و در بین مردم ایران پخش و روز به روز بر محبوبیت ایشان نزد جامعه افزوده می‌شد و این مساله اصلاً خوشایند رژیم پهلوی نبود. به همین منظور شاه با مشاهده شکست طرح تبعید امام، طرح دیگری برای منزوی کردن رهبر مخالفان رژیم اندیشید و آن غیرایرانی خواندن ایشان بود تا بدین وسیله از محبوبیت امام در بین مردم بکاهد. در این ارتباط فریدون هویدا، سفیر شاه در سازمان ملل

**ژاندارم آمریکا در منطقه چگونه به زانو درآمد؟**

# روایتی از روزهای پیروزی

■ هدايت‌الله بهبودی ■

سازمان‌دهنده یک تشکیلات سیاسی و گردآورنده نیروها باشد. او همچون آتشفشانی عظیم یک انقلاب ملی به راه انداخته است». با اعلام نخست‌وزیری مهندس مهدی بازرگان، دولت آمریکا خیلی زود واکنش نشان داد و از دولت بختیار حمایت کرد. ۳ ساعت پس از موضع‌گیری کاخ سفید، رسانه‌های آمریکا نوشتند سران وزارت خارجه آمریکا عمر دولت بختیار را در چند روز آینده تمام شده می‌دانند. این موضوع جیمی کارتر را بسیار عصبانی کرد. روز هفدهم بهمن مردم به خواست امام در تظاهراتی که نخست‌وزیری بازرگان را تأیید می‌کرد، شرکت کردند. دولت بختیار برای بی‌پاسخ نماندن این کنش، اقدام به مانور هوایی کرد و تعدادی هلیکوپتر و هواپیمای جنگی را در آسمان تهران پرواز داد. در همین روز او در مجلس شورای ملی- چندصد متر آن طرف‌تر از محل استقرار امام- حاضر شد و لایحه انحلال سلواک را برای تصویب به مجلس داد. این صحنه‌ای عوام‌فریبانه بود. بختیار چنین قصدی نداشت، چرا که روز هجدهم بهمن با تأسیس حساب تازم‌ای برای ساواک نزد بانک سپه موافقت کرد. جامعه روحانیت مبارز تهران در دعوتی از مردم سراسر کشور خواست روز نوزدهم بهمن در یک راهپیمایی بزرگ شرکت و از دولت مهندس مهدی بازرگان حمایت کنند. این چهارمین راهپیمایی بزرگ پس از تاسوعا، عاشورا و اربعین بود. برنامه‌ریزی روحانیت تهران برای این راهپیمایی مورد توجه دستگاه‌های اطلاعاتی قرار گرفت و آن را در منتهای طبقه‌بندی شده خود منعکس کردند. راهپیمایی‌های نوزدهم بهمن در شهرهای بزرگ، میلیونی بود. برخی نشریه‌ها نوشتند امام آن روز در خانه تقریباً تنها بود. حتی پسر و نوه‌هایش برای شرکت در راهپیمایی به خیابان‌ها رفته بودند. حضور نیروهای نظامی در میان صفوف راهپیمایان بسیار چشمگیر بود.

آنچه در این روز برای تصمیم‌سازان نیروهای مسلح گران تمام شد، حضور نظامیان نیروی هوایی نزد امام خمینی(ره) بود. آنان با لباس‌های شخصی، خود را به مقر امام رساندند در آنجا لباس‌های نظامی خود را پوشیدند و برابر امام رژه رفتند. فرمانده این‌ گروه خواسته بود عکاس‌ها از روزه‌روا از چهره نظامیان عکس نگیرند. عکس به همان شکل در روزنامه‌ها چاپ شد. ارتش اصل موضوع را تکذیب کرده؛ حتی در بولتن‌های خود نیز بدان اشاره‌ای نکرد اما حقیقت همان بود که رخ داده بود. بعدازظهر نیز گروهی از اعضای هوانیروز اصفهان که خود را به تهران رسانده بودند، با امام دیدار کردند و در همین روز یک‌هزار نفر از کادر پایگاه ششم نیروی هوایی بوشهر به نفع امام خمینی در بوشهر تظاهرات کردند. ارتش عملاً شکاف برداشته بود. همه این حوادث باعث نشد امام با برخی اعضای خانواده خود در ساعات پایانی شب به زیارت حضرت عبدالعظیم(ع) در شهری نرود. این خبر در جرایدی که بیستم بهمن منتشر شد، منعکس شد.

حرقه واپسین حادثه‌ای که نفس‌های به شماره افتاده پیکر نظام شاهنشاهی را گرفت، در شب بیستم بهمن زده شد. پادگان دوشان تپه مکان این حادثه بود. آن شب گروهی از افراد نیروی هوایی مستقر در پادگان برای دیدن فیلم ورود امام خمینی(ره) به وطن در سالن ویژه‌ای گرد هم آمدند. برخی منابع نوشته‌اند توهین یک سلطنت‌طلب به امام در فیلمی که پیش از آن (از تجمع طرفداران قانون اساسی در ورزشگاه امجدیه تهران) پخش شد، خشم نظامیان طرفدار انقلاب را برآورد.

۲- محمدرضا شاه احساس می‌کرد با نسب غیرایرانی دادن به رهبر مذهبی مردم، در ابتدا می‌تواند سبب کاهش اعتبار و مخدوش شدن شأن و منزلت امام در بین جامعه ایرانی آن زمان شود و سپس ضربه نهایی را زده و مرجع تقلید دیگری را برای مردم مطرح کند.

۳- شاه با دیدن روحیه امام در طول ۱۶ سال تبعید، دریافت‌ه بود امام روحیه سازش و ترس ندارد و مصمم به ادامه مبارزه تا سقوط رژیم سلطنتی است. در همین ارتباط امام سال‌ها قبل در کتاب چهل حدیث گفته بود: «میسور با معسور ساقط نمی‌شود.» و اینکه خود مخاطب سخن خویش شده بودند.

امام نه‌تنها از سستی‌ها و مصائب، شهادت‌ها و گرفتاری‌ها، تبعیده‌ها و مشکلات و خیانت‌ها، عقب‌نشینی نمی‌کردند، بلکه فرمان حمله و هجوم می‌دادند. بر مبنای این شناخت، شاه دریافت‌ه بود دی‌ماه ۵۶ و در اوج محبوبیت امام، زمان ضد حمله است. «آنتونی پارسونز» سفیر وقت انگلیس در تهران در کتاب «غرور و سقوط» از توطئه هتک حرمت امام خمینی پرده برمی‌دارد و به صراحت می‌گوید:

موجب شد اما بیشتر منابع از صلوات اعضای نیروی هوایی هنگام پخش تصویر امام خبر داده‌اند. این صدای روحانی، گارد شاهنشاهی مستقر در پادگان را برافروخته می‌کند و به سالن نمایش هجوم می‌آورند. تیراندازی شروع می‌شود. مردم خیلی زود آگاه شده، خبر را در سراسر تهران پخش می‌کنند. درگیری‌های مسلحانه گارد و نیروی هوایی، تا ساعاتی از صبح روز بیست‌ویکم بهمن ادامه می‌یابد. از نخستین ساعات روز بیست‌ویکم بهمن، تهران آبیستن رخدادهای دیگری است. آن روز صبح گارد بار دیگر بورش خود را به پادگان و این بار از بیرون درها آغاز می‌کند. درگیری‌ها به شرق تهران سرایت می‌کند و مردم همدست و هم‌آوا با نیروی هوایی به مقابله برمی‌خیزند. هم‌زمان در غرب تهران و در پایگاه هوایی پادگان مهرآباد، صدای تیراندازی شنیده می‌شود. لحظاتی بعد، ۱۵۰۰ تن از نظامیان این نیرو به طرفداری از انقلاب از پادگان خارج شده، راهی خیابان‌ها می‌شوند. اسلحه‌خانه پادگان دوشان تپه که با هماهنگی نظامیان مستقر در آن در اختیار مردم قرار گرفته بود، ورق رویارویی‌ها را برمی‌گرداند. مردم و نیروی هوایی چنان مقاومتی نشان می‌دهند که به گارد شاهنشاهی دستور عقب‌نشینی می‌دهند. خیابان‌ها سنگریندی می‌شود. سران ارتش چاره را در صدور اطلاعیه جدید فرمانداری نظامی تهران و حومه می‌بینند. در این اطلاعیه ساعات منع رفت و آمد از ۱۶:۳۰ تا ۵ صبح روز بعد تعیین می‌شود. همه چیز خبر از بوی کهنه کودتا می‌دهد. اطلاعیه، ساعت ۲ بعدازظهر از اخبار سراسری رادیو پخش می‌شود. امام بلافاصله پس از شنیدن خبر، پیامی به ملت ایران می‌نویسند و اقدام سران ارتش را خدعه و خلاف شرع می‌خوانند. گروه‌هایی با خودرو و بلندگو در خیابان‌ها راه افتاده، پیام امام را به اطلاع اهالی تهران می‌رسانند. هجوم به کلاسترهای آغاز می‌شود. مردم مسلح شده و افرادی از نیروی هوایی، تعدادی از کلاسترهای تهران را تسلیم می‌کنند. تعدادی تانک که از مناطق شرق تهران در خیابان تهران‌نو به حرکت افتاده بودند، به آتش کشیده می‌شود. بقیه تانک‌ها عقب‌نشینی می‌کنند. خواست امرای ارتش کودتا بود. این را فرمانده پادگان گارد آهنین، رئیس ستاد پلیس تهران و اعضای ارشد گارد شاهنشاهی چند روز پس از پیروزی انقلاب اذعان کردند. فرمانداری نظامی تهران در اطلاعیه‌های بعدی خود- شماره ۴۱ و ۴۲- بار دیگر ساعات منع رفت و آمد را کاهش می‌دهد اما اینها نیز مانند اطلاعیه شماره ۴۰ تأثیری در حضور مردم در خیابان‌ها ندارد. تهران از شب ۲۲ بهمن در اختیار مردم قرار گرفت. پیش از ظهر روز ۲۲ بهمن ارتش چاره‌ای جز تشکیل جلسه ندید. شورای عالی ارتش تشکیل جلسه داده، اعلام بی‌طرفی می‌کند. هم‌زمان با این تصمیم، بختیار ناپدیدی می‌شود. ساختمان نخست‌وزیری به دست مردم می‌افتد. خبری بی‌طرفی ارتش ساعت ۲ بعد از ظهر از رادیو به آگاهی مردم می‌رسد. شادمانی مردم آغاز شد. خیابان‌ها مملو از خورده‌های مردم می‌شد که حامل این شادی تاریخی هستند. امام ۲ پیام پیاپی به مردم می‌دهند: آمادگی خود را از دست ندهید؛ به سفارتخانه‌ها حمله نشود؛ از غارت، آتش‌سوزی و مجازات خودسر متهمان جلوگیری شود؛ از، از بین بردن آثار علمی و فنی، صنعتی و هنری و اتلاف اموال عمومی خودداری شود. انقلاب پیروز شده بود.

منبع: فصلنامه مطالعات تاریخی

«اولیل ژانویه تصمیم گرفته شد که برای بی‌اعتبار کردن خمینی، مطلبی علیه او منتشر شود». بدین ترتیب این ضد حمله از جانب محمدرضا، غیرایرانی خواندن تبار و ریشه امام بود تا از منزلت و محبوبیت ایشان بکاهد.

۴- عامل دیگر این اقدام را می‌توان در این دانست که شاه به دنبال حربه‌ای می‌گشت تا به هر ترتیبی خود را از قید فضای باز تحمیلی آمریکا برآورد. بدین منظور با تراشیدن ریشه غیرایرانی برای رهبر انقلاب و مخالفان رژیم، تلاش داشت این ادعای کاذب را نزد آمریکایی‌ها واقعی جلوه دهد که آن سوی ریشه این اعتراضات، نهفته در «ارتجاع سرخ و سیاه» و غیرایرانیانی است که انتهای عمل آنها به هرج و مرج در کشور و خاورمیانه می‌انجامد. بدین ترتیب شاه قصد داشت با ترفند غیرایرانیی خواندن رهبر مخالفان، حکومت آمریکا را مجاب و فضا را برای دیکتاتوری مجدد مهیا کند. بر همین اساس فرمان تهیه مقاله توهین‌آمیز صادر شد.

■ **فرجام**

در انتها پس از انتشار این مقاله در ۱۷ دی ماه ۱۳۵۶، بر خلاف تصور و گمان باطل شاه که قاطعانه می‌بنداشت با چاپ آن پرونده سیاسی امام بسته خواهد شد، موجی از نفرت و انزجار از نسوی مردم مذهبی ایران علیه حکومت پهلوی آفریده شد و در ادامه، همین مقاله به اصطلاح افشاگرانه سبب شد چرخ انقلاب اسلامی با سرعت بیشتری به حرکت در آید و یک سال بعد انقلاب اسلامی ایران به ثمر بنشیند.

منبع: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

